



حکایت بانوی آزرده

فهرست مطالب

۷	دیباچه مترجم
۲۱	منبع
۲۳	تأملی بر چوب جارو (۱۷۱۱)
۲۷	توصیف رگبار شهری (۱۷۱۰)
۳۳	چشم اندازی کوتاه به مُلک ایرلند (۱۷۲۸)
۴۷	پیشنهاد متواضعانه (۱۷۲۹)
۶۳	حکایت بانوی آزرده (۱۷۰۷)
۷۹	یادداشت‌ها

دیباچه مترجم

جاناناتان سوئیفت در سی‌ام نوامبر سال ۱۶۷۷ در دوبلین ایرلند در خانواده‌ای اصالتاً انگلیسی به دنیا آمد که در دوره‌ی اعاده‌ی سلطنت^۱، یعنی بازگشت چارلز دوم به تاج و تخت انگلستان، به ایرلند مهاجرت کرده بودند. بعد از گردن زدن چارلز اول در سال ۱۶۴۹ و حکومت جمهوری^۲ اولیور کرامول^۳ به مدت یازده سال، مردم به بازگشت پادشاهی امید بسته و چشم‌انتظار روزگاری نو بودند که بر مدار خردمندی، روشنگری، مناعت طبع و نظم فردی و اجتماعی بچرخد. جاناناتان در چنین اوضاعی در بهترین مدارس دوبلین تحصیل و رشد کرد و مدرک کارشناسی‌اش را از کالج دوبلین گرفت، اما پس از «انقلاب شکوهمند»^۴ سال ۱۶۸۸ نه ایرلند آرام بود و نه سوئیفت سر به کار خود داشت تا جایی که او و دوستانش تصمیم به ترک

زادگاه خود گرفتند تا بخت خویش را در انگلستان قدرتمند
بیازمایند.

اما ماجرای انقلاب سپیدِ شکوهمند چه بود؟ در ایرلند و انگلستان، دو حزب مهم «ویگ» و «توری» که حدود یک قرن پیش شکل گرفته بودند، هرروز بر شدت نزاع‌های سیاسی خود می‌افزودند. حزب «توری» از دیرباز با شعار «خدا، شاه و میهن» به حمایت محافظه‌کارانه از سلطنت می‌پرداخت، با کلیسای انگلستان هم‌داستان بود و با هر آنچه نظم موجود اجتماعی و سنت را برهم می‌زد، مخالفت می‌کرد. حزب «ویگ» از قدیم سازِ مخالف با سلطنت کوک کرده بود، آزادی‌خواه و مشروطه‌خواه بود و تلاش می‌کرد تا خواست و صدای عموم مردم را در برابر استبداد درباری تقویت کند. ویگ‌ها با پادشاهان سلسلهٔ استوارت، که عمدتاً معتقد و وفادار به کلیسای کاتولیک رومی بودند، عناد داشتند و طی انقلاب سپید موفق شدند تا بدون خونریزی سلطنت مشروطه را در انگلستان برقرار، و با خلع قدرت از شاه جیمز دوم، حکومتی دموکرات‌تر را جایگزین سلطنت مطلقه کنند. ویگ‌ها در سال ۱۷۱۵ اختیار کامل دولت را در دست گرفتند و تا سال ۱۷۶۰ یعنی دورهٔ شاه جورج سوم که دولت را تقدیم توری‌ها کرد، بر سر کار ماندند. سوئیفت در

سال‌هایی که خود را حامی حزب ویگ‌ها می‌دانست، رسالات متعددی در دفاع از کلیسای مستقل انگلستان نگاشت که البته واکنشی به پیشامدهای سیاسی آن دوران بود. اما تا انتها طرفدار ویگ‌ها نماند و وقتی به یقین رسید که دیگر خیری از ویگ‌ها عاید مردم نمی‌شود، و از طرف دیگر زمانی که کابینه توری در مجلس عوام به اکثریت رسید، به آن‌ها پیوست و سمت سردبیری هفته‌نامه حزب توری، «اگز مینر»^۵ را پذیرفت.

سوئیفت جوان در انگلستان به استعداد طنزپردازی خود پی برد و همزمان در حرفه منشی در دستگاه «سر ویلیام تمپل»، سیاستمدار بازنشسته و نخست‌وزیر سابق کشور، مشغول به کار شد و تا ۱۶۹۹ یعنی زمان مرگ تمپل در این سمت باقی ماند. در همین دوران، سوئیفت تحصیلات خود را در دانشگاه آکسفورد ادامه می‌داد و به گشت‌وگذار در کتابخانه بی نظیر خاندان تمپل می‌پرداخت و با تاریخ تمدن و سیاست و هنر و ادبیات مانوس می‌شد. سوئیفت در آستانه سی سالگی به مطالعه مذهب روی آورد، در ۱۶۹۲ از دانشگاه آکسفورد فارغ‌التحصیل و در کسوت کشیش در کلیسای رسمی ایرلند به دور از مراکز شهرت و قدرت به خدمت عوام مشغول شد. در همان دوران با دختر خوانده یکی از کارمندان تمپل به نام «استر جانسون» آشنا شد و رابطه‌ای

عمیق بر پایه پارسایی و خرد بین آن دو شکل گرفت که اگرچه سندی دال بر ازدواج آن‌ها در دست نیست، نامه‌های جاناتان به او تحت عنوان «نامه‌هایی به استلا»^۶ حکایت از این دلبستگی‌های بالنده دارد. این تنها تجربه سوئیفت با زنان نبود. پس از سال‌ها درگیری در سیاست و اجتماع و اتهام دسیسه از جانب پارلمان و تجربه زندان و فرار به فرانسه، سوئیفت پیش از آنکه سرانجام به ایرلند بازگردد، با «استر وانومرایت» آشنا شد. سوئیفت این استر ثانی را «وانسا» خطاب می‌کرد؛ دختری پرشور و جوان که آن‌چنان شیفته جاناتان بود که برای دیدنش به ایرلند سفر کرد اما معشوق موهومش را مردی بی‌احساس و سرد یافت. سوئیفت ماجرای این عشق را در کتاب «کادنوس و وانسا»^۷ باز می‌گوید ولی شعر را که اشارات صریحی به روابط آن‌ها دارد، سه سال پس از مرگ دختر در سال ۱۷۲۶ منتشر می‌کند. این دو زن نماینده دو تجربه اجتماعی متفاوت بودند: سوئیفت «استلا» را نماد زندگی وارسته و فرهیخته می‌دانست و «وانسا» را نماد غلیان احساسات و تعلقات جسمانی و طنز روزگار.

در سال ۱۶۹۰ نخستین نشانه‌های ناخوشی در سوئیفت پدیدار شد، سرگیجه‌های ناگهانی و وزوز گوش و کاهش شنوایی که گاه زندگی و کار او را مختل می‌کرد و تا آخر عمر همراه او بود. در